



## تأملی جامعه‌شناختی بر جنبش‌های جدید اجتماعی\*

اسعد محمدی\*\*

### چکیده

جنبش‌های اجتماعی به عنوان یکی از انواع رفتارهای جمعی و اعتراضی (به عنوان شبکه وسیعی از افراد، محافل و گروه‌های غیر رسمی و رسمی) پدیده‌ای مختص جوامع مدرن هستند. منظور از جنبش‌های اجتماعی جدید، جنبش‌هایی است که از دهه ۱۹۶۰ به این طرف عمدتاً در جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی سر برآوردند که بسیار وسیع، گسترده و متنوع بوده و طیف عظیمی از نیروها و گروه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد؛ که می‌توان آن را نوعی کوشش جمعی تقریباً سازمان‌یافته بخش قابل ملاحظه‌ای از افراد جامعه دانست که با هدف دگرگونی و تغییر در بخشی از نظام اجتماعی (اندیشه، رفتار، مناسبات اجتماعی) و عناصر جامعه، خارج از حوزه نهادهای رسمی، به صورت یکپارچه و هماهنگ عمل می‌کند. این نوع جنبش‌ها در طول چند دهه اخیر زندگی اجتماعی را به انحاء مختلف تحت تأثیر قرار داده، تعاریف جدیدی از معنا، هویت و شیوه‌های زندگی ارائه داده و موضوعات جدیدی را وارد این حوزه از مطالعات اجتماعی کرده‌اند.

با توجه به ضرورت مسأله، در نوشته حاضر علاوه بر ارائه تعاریف متعدد از جنبش‌های اجتماعی جدید از دیدگاه صاحب‌نظران، ویژگی‌ها و کارکردهای این جنبش‌ها مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت دیدگاه‌های تئوریک و تبیین‌های مختلف صاحب‌نظران این حوزه تحت عناوین رهیافت بسیج منابع، رهیافت ساختی ارزش - محور (یورگن هابرماس، رونالد اینگلهارت) و رهیافت ساختی هویت - محور (دیدگاه آلن تورن، آلبرتو ملوچی، کاستلز) بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: جنبش، جنبش اجتماعی، جامعه مدرن، هویت، بسیج منابع و ....

\* جامعه به مثابه پدیده‌ای دگرگونی‌پذیر در هر شرایط موجودی در معرض این یا آن نوع تغییرات کلی یا جزئی و ساختاری یا سطحی است، و چگونگی این دگرگونی‌پذیری با شرایط خاصی که جامعه در آن قرار دارد متقین می‌شود؛ در این نوشته به گونه‌ای بسیار مهم واکنش نسبت به وضع موجود در جهت دگرگون‌خواهی - جنبش اجتماعی - مورد بررسی قرار می‌گیرد.

\*\* کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی

## مقدمه و ضرورت موضوع

جامعه‌های مدرن در دهه‌های اخیر به نحو اساسی دست‌خوش تغییرات شده‌اند. در نتیجه این تغییرات تکنولوژیک، سیاسی و اقتصادی، این جوامع دیگر به وسیله مکانیسم‌هایی که بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی آنها را تحلیل کرده‌اند، کنترل نمی‌شوند. از دیدگاه جامعه‌شناسی پدیده‌های مختلفی مثل گسترش استفاده از کامپیوتر و تکنولوژی اطلاعاتی، فروپاشی کمونیسیم، کاهش اهمیت تفاوت‌های طبقاتی در حوزه سیاسی و به ویژه پیدایش جنبش‌های اجتماعی جدید در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده است.

بسیاری از اندیشمندان این تغییرات را نشانه حرکت به سوی جامعه فرا مدرن، فرا صنعتی، اطلاعاتی، مصرفی، فرا سرمایه‌داری، مخاطره آمیز<sup>۱</sup> و ... دانسته‌اند (دیباچی: ۱۳۸۰).

جنبش‌هایی که از دهه ۱۹۶۰ به این طرف عمدتاً در جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی سر برآوردند، برخلاف اسلاف قرن نوزدهمی خود بسیار وسیع، گسترده و متنوع بوده و طیف عظیمی از نیروها و گروه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد. از جمله جنبش‌های دانشجویی، جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش زیست محیطی، جنبش صلح، جنبش‌های ضد نژادپرستی، جنبش طرفداران حقوق بومیان، جنبش حمایت از حقوق کودکان و زنان، گروه‌های مخالف تولید و تکثیر و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و نظایر آنها.

در جنبش‌های دهه‌های شصت و هفتاد، کنشگران اجتماعی درگیر تعارض‌های جدیدی گشتند که کمتر برحسب شکاف‌های سیاسی عمده جوامع صنعتی تبیین می‌شوند. دو رهیافت عمده و محوری این عصر یعنی مدل مارکسیستی و ساختاری-کارکردی در تبیین این جنبش‌ها با نارسایی‌هایی مواجه گشتند. در واکنش به چنین نارسایی‌هایی بود که نظریه‌پردازان مختلفی تلاش نمودند تا ماهیت تحولات اجتماعی جدید و جنبش‌های نوین را بررسی و تبیین نمایند.

به دلیل اینکه این نوع جنبش‌ها: الف) در طول چهل سال اخیر دستور کار سیاسی را عوض کرده‌اند؛ ب) ساختارهای موجود قدرت و دیدگاه رایج در جامعه را به چالش کشیده‌اند؛ ج) زندگی اجتماعی را به انحای مختلف تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ د) تعاریف جدیدی از معنا، هویت و شیوه‌های زندگی ارائه داده‌اند؛ ذ) موجب بی‌اعتبار شدن دیدگاه‌های سنتی جامعه‌شناسی سیاسی شده‌اند و موضوعات جدیدی را وارد این حوزه از مطالعات اجتماعی کرده‌اند؛ و نهایتاً ماهیت جامعه مدنی و روابط سنتی آن را با دولت تغییر داده و روابط

اجتماعی و فرهنگی روزمره میلیون‌ها نفر از مردم را دگرگون می‌کنند؛ بنابراین برای فهم دنیای امروز، آشنایی با مفهوم، ویژگی‌ها، کارکردها، شرایط پیدایش و دیدگاه‌های تئوریک مطرح شده در مورد جنبش‌های جدید اجتماعی امری ضروری است. با توجه به نکات فوق آنچه موضوع اصلی نوشته حاضر را تشکیل می‌دهد توجه به ماهیت و چیستی، کارکردها، ویژگی‌ها و دیدگاه‌های تئوریک در مورد جنبش‌های اجتماعی جدید می‌باشد.

### مفهوم جنبش اجتماعی

با توجه به جنبه‌های متعدد تغییرات اجتماعی که به وسیله اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی» پوشش داده می‌شود، جای تعجبی ندارد که تعاریف و توصیفات متعددی نیز از آن وجود داشته باشد.

اصطلاح جنبش اجتماعی توسط «سن سیمون» در اوایل قرن ۱۹ ابداع شد. جنبش‌های اجتماعی نیرویی تلقی می‌شوند که مبادی جدیدی از قدرت و اقتدار را به همراه می‌آورند. سن سیمون معتقد به جمع شدن نخبگان علمی و روشنفکران و افراد دارای مال و منال بود که با یکدیگر نظام اجتماعی را در حیطه عقلانی بازتنظیم می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی از دید کلاسیک‌هایی چون مارکس و وبر و سن سیمون، تجلی تغییرات ساختاری بنیادین بود.

جنبش اجتماعی را به عنوان نوعی آمادگی جمعی برای کنش که از طریق آن برخی از انواع تغییرات کسب می‌گردد، برخی نوآوری‌ها پدید می‌آید یا برخی شرایط پیشین بازگردانده می‌شود، تعریف شده‌است؛ همین‌طور می‌توانیم جنبش اجتماعی را به عنوان نوعی داد و ستد جمعی جهت استقرار یک نظم جدید برای زندگی تعریف کنیم (King, 1986: 27).

گیدنز جنبش اجتماعی را به عنوان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف می‌کند (گیدنز: ۱۳۷۴، ۶۷۱). درسلر<sup>۱</sup> جنبش اجتماعی را هدف اندیشیده شده و تعمدی تعداد زیادی از افراد می‌داند که هدف ایجاد تغییر با تلاش گروهی را دارند (Dressler, 1969: 415). باتامور جنبش اجتماعی را نوعی کوشش جمعی می‌داند که برای ایجاد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهیم، به وجود می‌آید (باتامور: ۱۳۶۸، ۵۶). دلا پورتا<sup>۲</sup> و دیانی<sup>۳</sup>

1- Dressler  
2- Della Porta  
3- Diani

جنبش‌های اجتماعی را شبکه‌های غیر رسمی، بر پایه باورهای مشترک و همبستگی می‌دانند، که از مسأله‌ای تنش‌زا شروع شده و به اشکال مختلف اعتراض ختم می‌شود (پورتا و دیانی: ۱۳۸۳).

ویلسون جنبش اجتماعی را کوششی آگاهانه، جمعی و سازمان یافته برای ایجاد یا مقاومت در برابر تغییرات گسترده در نظام اجتماعی از طریق ابزارهایی که نهادینه نشده‌اند، می‌داند (کوهن: ۱۳۸۰). او این تعریف رسمی را با یک توصیف خلاقانه‌تر و تا حدی با بینش عمیق‌تر آغاز می‌کند: «جنبش‌های اجتماعی هم قهرمان می‌پرورند هم دلقک، جنبش‌های اجتماعی می‌کوشند تا مردم را از خود نفسانیشان فراتر برده و شجاعت، تهور و نوع دوستی فارغ از نفسانیات را در آنها زنده کنند؛ مردان و زنان در جنبش‌های اجتماعی ملتهب از بی‌عدالتی‌ها، رنج‌ها و نگرانی‌هایی که در اطراف خود می‌بینند، از منابع مرسوم نظم اجتماعی فراتر می‌روند، تا پیکار خود را با اهریمنان اجتماع آغاز کنند. در این راه آنها از خود فراتر می‌روند و مردان و زنانی دیگر می‌شوند» (کوهن: ۱۳۸۰).

بنا به تعریف بایرن (۱۹۷۷) جنبش‌های اجتماعی غیر قابل پیش‌بینی (مثلاً جنبش زنان همواره در جاهایی که زنان تحت بیشترین فشارها هستند، اوج می‌گیرد)، غیرعقلانی (طرفدارانشان فارغ از منافع شخصی عمل نمی‌کنند)، سازمان نیافته (آنها از رسمیت دادن به سازمان خود اجتناب می‌کنند، حتی وقتی که انجام این کار مناسب به نظر برسد) هستند (همان).

زیرک‌زاده (۱۹۷۷) جنبش اجتماعی را گروهی از افراد می‌داند که آگاهانه می‌کوشند تا یک نظم جدید اجتماعی رادیکال را برپا کنند. همچنین وی جنبش‌های اجتماعی را در برگیرنده افرادی از یک طیف وسیعی از سوابق اجتماعی می‌داند که تاکتیک‌های مواجهه‌گرایانه سیاسی مختل‌کننده اجتماعی را به کار می‌گیرند (همان). جنبش‌های اجتماعی به عنوان یکی از انواع رفتارهای جمعی و اعتراضی (و به عنوان شبکه وسیعی از افراد، محافل و گروه‌های غیر رسمی و رسمی)، پدیده‌ای مختص جوامع مدرن هستند. جنبش‌های اجتماعی سعی دارند آینه و برنامه‌هایی را در جامعه به مرحله اجرا بگذارند. آینه‌ها و اعتراضات جنبش‌ها ممکن است به سوی نقد سیاست‌های حکومت جهت‌گیری شده باشد یا به سوی نقد شیوه‌های زندگی روزمره که توسط نهادهای رسمی تبلیغ می‌شود، هدف‌گیری شده باشد. اگر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی را در سه دسته تقسیم کنیم، جنبش‌های اجتماعی جدید در دوره سوم قرار می‌گیرد.

الف- دوره اول دوره‌ای است که جنبش‌های اجتماعی تنها وسیله‌ای برای تغییرات سیاسی و اجتماعی در

جامعه هستند؛ مانند جنبش‌های لیبرالی و مشروطه‌خواهی در قرن ۱۸ و ۱۹ در برابر محافظه‌کاران با هدف محدود کردن قدرت حکومت‌های مطلقه؛ جنبش‌های کارگری پایان قرن بیستم که در برابر سرمایه‌داری صنعتی با هدف ایجاد دولت‌های رفاه به وجود آمدند (جلایی پور: ۱۳۸۰).

ب- دوره دوم دوره‌ای است که ظاهراً دموکراسی‌های پارلمانی شکل گرفته و اقشار مردم از طریق نظام انتخاباتی، سیستم رقابتی حزبی و قانون‌گذاری در پارلمان می‌توانند مطالبات خود را پی‌گیری کنند. اما پی‌گیری مطالبات به وسیله جنبش‌های اجتماعی در این دوره وقتی اتفاق می‌افتد که یا جامعه با بحران‌های عمیق و اجتماعی روبرو است و یا نهادهای حکومتی فاقد کارآیی لازم برای نهادینه کردن مطالبات مردم هستند (همان).

ج- در دوره سوم جنبش‌های اجتماعی به عنوان امری پذیرفته شده و خصوصیت دائمی جوامع فرض می‌شوند و تغییرات سیاسی و اجتماعی، فقط در قالب و از طریق سلسله مراتب نهادهای بزرگ حکومتی و حزبی جستجو نمی‌شوند بلکه جنبش‌های اجتماعی با کمک نهادهای مدنی و وسیله‌ای برای مشارکت و نیز تغییر محسوب می‌شوند. به بیان دیگر سازوکارهای دموکراسی‌های پارلمانی مانند نظام حزبی و انتخاباتی به عنوان شرط لازم برای تغییرات سیاسی اجتماعی فرض می‌شود، ولی شرط کافی آن بستگی به حضور انواع جنبش‌های اجتماعی دارد (همان). مانند زمانی که جنبش‌های دانشجویی، زنان، صلح، محیط زیست در کنار سایر سازوکارهای دموکراتیک در اروپا و آمریکا ظهور کردند.

### ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید

پورتا و دیانی در کتاب خود با نام «مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی» برای جنبش‌های اجتماعی جدید چهار ویژگی اصلی را ذکر کرده‌اند:

الف- شبکه تعاملی غیر رسمی: چنین شبکه‌هایی چرخش منابع اساسی عمل را (اطلاعات، تجربیات و تخصص‌ها، منابع مادی) همچون نظام‌های وسیع‌تر معنایی فراهم می‌کنند، لذا شبکه‌ها به ایجاد پیش‌زمینه‌های بسیج و فراهم ساختن نظم مناسب برای ارائه جهان‌بینی‌ها و سبک زندگی کمک می‌کنند.

ب- همبستگی و عقاید مشترک: وجود عقاید و تلقی‌های مشترک، برای شکل‌گیری یک هویت جمعی ضروری است. آنها گاه با بازنگری در ایده‌های موجود یا ابداع ایده‌ای جدید این عامل مشترک و وحدت بخش را شکل می‌دهند.

ج- کنش جمعی مبتنی بر تعارضات: بدین معنا که کنشگران درگیر در یک جنبش اجتماعی، در صدد ایجاد یا مخالفت با پدیده‌ای اجتماعی چه در سطح سیستمی یا غیر سیستمی می‌باشند.

د- به کارگیری اعتراض: جنبش‌های اجتماعی جدید به جای مشارکت در رأی‌گیری و ارائه دیدگاه‌ها در فرآیند عادی، همواره از اشکال مختلف اعتراض استفاده می‌کنند (پورتا و دیانی: ۱۳۸۳).

پورتا و دیانی معتقدند که جنبش‌های اجتماعی جدید دارای یک قالب سازمانی مشخصی نیستند. هر چند در درون جنبش اجتماعی ممکن است احزاب و جریان‌های مختلفی حضور داشته باشند، به تعبیر دیگر آنها معتقدند که تأکید بر شبکه غیر رسمی، ارتباطی فضایی را برای کنشگران شرکت کننده در جنبش اجتماعی باز نگه می‌دارد، که عضو هیچ سازمانی نیستند (همان).

جنبش‌های اجتماعی جدید دارای منظومه معینی از ویژگی‌ها و مختصات برجسته دیگر نیز هستند که آنها را از جنبش‌های پیشین متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها در واقع صفات ممیزه اکثر جنبش‌های اجتماعی است که طی چهار دهه اخیر در کشورها و جوامع سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته متأخر، سر برآورده‌اند و بیانگر تغییر و تحولات ساختاری در صورت‌بندی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع مذکور هستند. ویژگی‌هایی که به آنها اشاره می‌شود ویژگی‌هایی هستند که به تعبیر نش<sup>۱</sup> جنبش‌های اجتماعی جدید را از لحاظ جهت‌گیری، سازمان و نوع‌شان جدید می‌سازند. بر مبنای این نگرش جنبش‌های اجتماعی جدید از دیگر جنبش‌های اجتماعی متمایز می‌گردند، چرا که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱- غیر ابزاری‌اند<sup>۲</sup>: یعنی نماینده منافع مستقیم گروه‌های اجتماعی خاص نیستند، بلکه بیان‌کننده علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اغلب اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی هستند (نش: ۱۳۸۲، ۱۳۱).

۲- سمت و سوی این جنبش‌ها عمدتاً معطوف به جامعه مدنی است تا دولت. به همین دلیل بخش اعظم فعالیت‌ها و دغدغه‌ها و اقدامات آنان در راستای بسط و گسترش حوزه‌های کارکردی جامعه مدنی در بخش‌های زیست محیطی، فرهنگی، تفریحی، نهادها، افکار عمومی و .... صورت می‌گیرد. آنها به کارکردهای نهادهای اداری، دولتی و نیز منظومه‌های قدرت و سیاست حاکم توجه چندانی ندارند، بلکه موضع چالش‌گرانه و اعتراض‌آمیز در قبال فرآیندهای اقتدارآمیز اتخاذ می‌کنند (نوذری و قربانی: ۱۳۸۳، ۵۲).

1-Nash

2-Non-instrumental

۳- این جنبش‌ها به شیوه‌های غیر رسمی، باز و انعطاف‌پذیر سازمان‌دهی شده‌اند و حداقل در بعضی از زمینه‌ها از سلسله مراتب بوروکراسی و حتی گاهی اوقات قرار دادن شرایطی برای عضویت اجتناب می‌کنند (نش: ۱۳۸۲، ۱۳۲).

۴- این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی (نظیر نشریات، روزنامه‌ها، مقالات، شبکه‌های اینترنت، ماهواره و نظایر آن) متکی‌اند و از طریق آنها درخواست‌هایشان مطرح می‌شود، اعتراضاتشان نمایش داده می‌شود و اندیشه‌هایشان برای تسخیر اندیشه و احساس عمومی به گونه‌ای مؤثر بیان می‌گردد (همان، ۱۳۲).

۵- یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید که به نحوی متمایز از وضعیت پیشین بوده است و به خصوص در جنبش‌های زیست محیطی تبلور یافته است، علاقه عام به کالای عمومی می‌باشد. کالاهایی همچون کیفیت هوا، کاهش ترافیک که هیچ طبقه‌ای نمی‌توانست ادعای دسترسی به آن را داشته باشد؛ بر اساس چنین امری بود که جنبش سبزها به منظور دفاع و حمایت از محیط زیست سالم با تسلیحات هسته‌ای و دفع زباله‌های هسته‌ای مخالفت نمود (بهر روز ملک: ۱۳۸۰).

۶- گفتمان جنبش‌های جدید برخلاف جنبش‌های قدیمی، فراگیر نیستند. اهداف، راهکارها، برنامه‌ها و مطالبات محدودتری را دنبال می‌کنند؛ مانند گفتمان‌های جنبش زنان و حقوق مدنی.

۷- در جنبش‌های جدید «هویت‌یابی» اعضا، فی‌الذمه امری مطلوب است. در این جنبش‌ها «معنا بخشی» به جنبه‌های شخصی زندگی در برابر جنبه‌های جمعی زندگی و اهداف غیر مادی نسبت به سایر انگیزه‌ها در جنبش از اهمیت زیادی برخوردار است. فرهنگ به عنوان وسیله‌ای که از طریق آن هویت، شیوه‌های زندگی و ساختارهای اجتماعی تغییر و تثبیت می‌شوند، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۸- جنبش‌های جدید اغلب غیر متمرکز، پراکنده و کوچک هستند و به راحتی می‌توان عضو این جنبش‌ها شد و از آنها خارج شد. عمل مستقیم طرفداران جنبش بدون نقش محوری سازمان‌های جنبش یکی از شیوه‌های اصلی این جنبش‌هاست (جلایی پور: ۱۳۸۰).

جنبش‌های اجتماعی جدید دارای ویژگی‌های خاص دیگری نیز می‌باشند که در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

- تأکید بسیار بر شیوه‌های جدید زندگی.
- طرفداری از جامعه مدنی به مثابه حوزه‌ی در بردارنده دولت و جامعه (افراد و گروه‌ها).

- دفاع و تلاش در جهت دموکراتیزه کردن جامعه مدنی به نحوی که تمایز ساختاری را پذیرا باشد و همگرایی نظام‌های سیاسی و اقتصادی را تصدیق نماید.
- دارای اهداف بیشتر اجتماعی/فرهنگی هستند تا سیاسی.
- بستر رویش این نوع جنبش‌ها در جامعه مدنی است.
- نشانه گذار از جامعه صنعتی به فرا صنعتی می‌باشند.
- غیر ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار هستند.

### کارکردهای جنبش‌های اجتماعی

در جنبش‌های اجتماعی چهار کارکرد به شرح زیر را می‌توان ملاحظه کرد:

- الف- کارکرد رابط یا میانجی بودن: جنبش‌های اجتماعی در واقع وسیله ارتباطی مؤثری در مشارکت محسوب می‌شوند؛ با این کارکرد اعضا جنبش و سایرین می‌توانند با مشارکت در کنش‌های تاریخی جوامع خود، منافع خود را حفظ نمایند و پا به ایده‌های خود ارزشی نهند.
  - ب- کارکرد آگاهی بخش: جنبش‌های اجتماعی همواره موجب ایجاد شعور جمعی راستین در یک جامعه یا بخش خاصی از یک جامعه می‌گردد.
  - ج- کارکرد ایجاد فشار: جنبش‌های اجتماعی با فشار بر نخبگان قدرت، بر توسعه تاریخی جوامع، اثر گذار می‌باشند، این فشارها ممکن است به طیف‌های مختلف عمل کنند، از قبیل: مبارزات انتخاباتی، تأثیر بر افکار عمومی، تهدید، اعتصاب، تحریم، تظاهرات و ..... (گی‌روشه: ۱۳۷۷، ۱۳۷-۱۳۵).
  - د- کارکرد جامعه‌پذیری: جنبش‌های اجتماعی موجب شناساندن جامعه و ساخت‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای آن به اعضای این جنبش‌ها و سایرین می‌گردند.
- بنابراین یکی از مهم‌ترین کارکردهای جنبش اجتماعی در این است که نیروهای جدیدی را به عرصه زندگی و فعالیت سیاسی/اجتماعی وارد کرده و از این طریق توان عمومی جامعه را افزایش می‌دهد. شواهد نشان می‌دهد که توسعه آمرانه به توسعه همه جانبه و پایدار نمی‌انجامد و از این منظر هرگز نمی‌تواند باعث رشد و توسعه توان عمومی جامعه شود. بار اصلی افزایش توان اجتماعی از طریق تغییر در وضع موجود به وسیله جنبش‌های اجتماعی است.



### دیدگاه‌های تئوریک در مورد جنبش‌های جدید اجتماعی

نگاه و تبیین جامعی که بتواند به این سوال پاسخ دهد که چه عواملی باعث بوجود آمدن جنبش‌های اجتماعی در جامعه می‌شود، وجود ندارد. لذا برای تبیین جامعه‌شناختی هر جنبش اجتماعی به یک چارچوب نظری نیاز می‌باشد. ویژگی منحصر به فرد هر جنبش اجتماعی، گوناگونی نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی و اینکه اغلب نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی اروپایی یا آمریکایی هستند، دلیل بر این نمی‌شود که در تدوین چارچوب نظری به ذخیره موجود این رشته بی‌اعتنا باشیم.

نکته‌ای که پیش از معرفی و بررسی نظریه‌ها باید به آن اشاره شود، تأکید بر این مسأله است که نظریه‌هایی که مطرح خواهند شد برخلاف آنچه که در بدو امر ممکن است به نظر برسد، با هم مغایر و ناسازگار نیستند و علی‌رغم تفاوت‌ها و وجوه تأکیدات متفاوت و پرداختن از منظرها و زوایای مختلف به پدیده مورد مطالعه یعنی جنبش‌های اجتماعی، معذالک نکات اشتراک و وجوه افتراق و همساز مهمی دارند. عمده‌ترین وجه اشتراک و نقطه همگرایی در این نظریه‌ها تأکیدی است که جملگی بر نقش و اعتبار فرهنگ در شکل دادن به نوع ادراکات و دریافت‌های مشارکت‌کنندگان یا کارورزان و اعضای این جنبش‌ها دارند. به تعبیر دیگر این نظریه‌ها اهمیت تعیین‌کننده‌ای برای نقش فرهنگ در دریافت‌های ذهنی و ترسیم و تجسم شاکله‌های عینی مربوط به اهداف، راهکارها و برنامه‌های جنبش‌های اجتماعی قائلند.

#### ۱- رهیافت بسیج منابع

این دیدگاه ریشه در عقل‌گرایی و فردگرایی لیبرالیستی دارد که در تبیین جنبش‌های اجتماعی حقوق مدنی و ضد جنگ آمریکا از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ به سرعت گسترش پیدا کرده است.

فرض اساسی این دیدگاه این است که جنبش‌های اجتماعی به خاطر فعالیت آگاهانه و سازمانی حاملان جنبش شکل می‌گیرند. اگر حاملان جنبش بتوانند اهداف، استراتژی‌ها و راهبردهای خود را با توجه به مقتضیات جامعه به دقت مشخص کنند، و اگر بتوانند منابع مادی (مانند پول و وقت مردم) و منابع معنوی و سمبلیک (مانند اینکه تا چه اندازه قادر باشند از مشروعیت رفتار خود دفاع کنند) را به درستی بسیج کنند، در آن صورت جنبش به راه می‌افتد. لذا در این دیدگاه جنبش‌های اجتماعی اعمالی هستند که با احتساب هزینه - فایده انجام می‌گیرند و جنبه کاملاً عقلانی دارند (جلایی‌پور: ۱۳۸۱).

در مجموع رهیافت بسیج منابع با این ایده کلی شروع می‌شود که بذره‌های اعتراض و ستیز در همه جوامع

وجود دارد و بروز آن به وجود منابع مختلف و استفاده از آنها در جهت منافع مشترک وابسته است. به عبارت دیگر کنش جمعی متکی بر ابزار و سازمان مناسب و همچنین انگیزه‌های گزینشی است (بهروز ملک: ۱۳۸۰). ویژگی عمده این رهیافت را باید توجه به عقلانی بودن کنش جمعی و فعالیت و محاسبه کنشگران در رسیدن به اهداف دانست. در این رهیافت عقلانیت کنشگران پذیرفته می‌شود. همچنین این نظریه بر متغیرهای کلان و ساختاری توجه دارد. از این دیدگاه ساختارهای کلان تأثیر به سزایی در منابع و چگونگی در اختیار گرفتن آنها توسط کنشگران دارند (بهروز ملک: ۱۳۸۰).

## ۲- رهیافت ساختی ارزش-محور

### ۲-۱ یورگن هابرماس<sup>۱</sup>

هابرماس جنبش‌های اجتماعی جدید را در پیوند با جریان‌ها و تحولات رخ داده در جوامع سرمایه‌داری صنعتی تجزیه و تحلیل می‌کند. مطابق با نظر وی خاستگاه‌های اصلی پیدایش چنین جنبش‌هایی را باید در بستر حوزه خصوصی<sup>۲</sup> و ناشی از تحولات و روند تکامل نهادها و عرصه‌های فعالیتهای موجود در بستر حوزه مذکور دانست (قربانی و نودری: ۱۳۸۳، ۵۵).

از نظر وی جنبش‌های اجتماعی اساساً برای دفاع از زیست جهان<sup>۳</sup> (ارزش‌های اجتماع و خانواده) در مقابل شیء‌گستگی و اراده بورکراتیک<sup>۴</sup> که به شدت این زیست جهان را از ناحیه نظام‌های اقتصادی و سیاسی جوامع مدرن تهدید می‌کنند، به وجود آمده‌اند (نش: ۱۳۸۲، ۱۳۶).

هابرماس قائل به حضور نوعی توانمندی بالقوه مترقیانه در جنبش‌های اجتماعی است که فصل‌میزه آنها از جریانها و نهادها یا گروه‌ها و طبقات اجتماعی کلاسیک و قدیم است.

### 1-Habermas

۲- بر اساس دیدگاه هابرماس عرصه فعالیت‌های خصوصی و شخصی افراد در ارتباط با مسائل زیستی، معیشتی، فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، مسائل زناشویی، آموزش و پرورش، فعالیت‌های رفاهی، فرهنگی و عقیدتی و دیگر مقولاتی که با رشد و توسعه و تکامل حیات فردی و خصوصی انسان‌ها سروکار دارند جز منظومه یا حوزه خصوصی زیست جهان قرار می‌گیرند. از سوی دیگر عرصه‌های فعالیت مربوط به جنبه‌های کلان و عام نظیر سیاست، حکومت، مشروعیت، اقتصاد، بازار و نهادهای وسیع و گسترده در سطح کلان نظیر نهادهای آموزشی اعم از سطوح مقدماتی تا عالی و ...، نشریات، وزارتخانه‌ها و سایر مراکز عمومی اعم از بخش‌های خدمات، صنعت و ... جز منظومه موسوم به حوزه عمومی زیست جهان قرار می‌گیرد.

### 3-Lifeworld

### 4-Bureaucratic Administration

به اعتقاد وی گسترش و سلطه روز افزون دولت و بازار آزاد، ارزش‌ها و انگیزه‌های انسجام‌بخش سنتی را تضعیف می‌کند. به عنوان مثال اصل شایسته‌سالاری و مهارت‌شغلی، پیروی مردم از افراد و سلسله‌مراتبی را که مبتنی بر اصالت و حرمت بوده است، سست می‌کند. حل این عارضه که ناشی از رواج کنش و عقلانیت ابزاری و سودانگار است به تقویت کنش و عقلانیت ارتباطی بستگی دارد (هدف اصلی در کنش ابزاری کسب سود و در کنش ارتباطی رسیدن به تفاهم متقابل است). جنبش‌های اجتماعی با طرفداری از یک جامعه عادلانه‌تر و مشارکتی‌تر، یعنی تقویت امور و ارزش‌هایی که معطوف به سود نیستند، عقلانیت ارتباطی را در برابر عقلانیت ابزاری (و در برابر پذیرش وضع سنتی) در نظام اجتماعی تقویت می‌کند (جلایی پور: ۱۳۸۱).

هابرماس در آثار جدید خود از کارکردگرایی کلیت‌بخش مطرح شده در کتاب بحران مشروعیت جدا می‌شود و زیست جهان را عنصری ضروری برای بازتولید کامل جامعه تلقی نمی‌کند بلکه آن را عرصه‌ای می‌داند که با برخورداری از پویای عقلانی‌کننده و سنت‌زدای خاص خودش کاملاً مخالف منطق سیستمی و اقتصاد و دولت است (نش: ۱۳۸۲، ۱۳۸). در این روایت هابرماس نقش هنجاری و تجویزی جنبش‌های جدید در احیای دموکراسی‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. این جنبش‌ها از طریق نقد عقلانی و اندیشه‌ورزی دموکراتیک (یعنی اندیشه‌های مبتنی بر وفاق) حوزه عمومی را تقویت می‌کنند و از این طریق روی فرآیندهای ناکارآمد دموکراسی‌های فعلاً موجود تأثیر می‌گذارند.

## ۲-۲- رونالد اینگلهارت<sup>۱</sup>

اینگلهارت در تبیین جنبش‌های اجتماعی به عامل نسلی اشاره می‌کند. نگرش وی این است که نسل پس از جنگ جهانی دوم ارزش‌های پسا مادیگرایی<sup>۲</sup> را پرورده‌اند که در آن بیشتر بر کیفیت زندگی تأکید می‌شود تا بر اهداف اقتصادی. وی این امر را نتیجه بهره‌مندی بی‌سابقه آنها از امنیت اقتصادی می‌داند (نش: ۱۳۸۲، ۱۳۸). نظریه وی مبتنی بر دو داعیه اساسی است: نخست اینکه مردم معمولاً برای چیزهایی که نسبتاً نادر و کمیاب هستند، ارزش بالایی قایلند؛ دوم آنکه ارزش‌ها و هنجارهای اساسی و زیربنایی مورد اعتقاد اشخاص، در واقع بیانگر شرایط ذهنی حاکم بر آنان در ایام نوجوانی و پیش از بلوغ است. بسیاری از پژوهش‌هایی که در کشورهای مختلف صورت گرفته است مؤید این داعیه‌هاست. بر اساس این بررسی‌ها همبستگی قوی‌ای بین سن، ارزش‌های پسا مادیگرایی و عضویت در جنبش‌های اجتماعی وجود دارد (قربانی و نوزری: ۱۳۸۲، ۵۷).

1- Inglehart

2- Post-materialist Values

به عقیده اینگلههارت در چند دهه اخیر شاهد نوعی تغییر و حرکت به سوی سبک جدیدی از سیاست چپ‌گرا هستیم که بیشتر به فکر ایجاد روابط و مناسبات صمیمانه‌تر با دیگران، رشد و افزایش عزت نفس و اتکا به خود، افتخار و ارضای معنوی (فکری) و زیباشناختی است تا اینکه به فکر مسائل مربوط به رشد اقتصادی و توزیع درآمدها و نظایر آن باشد، که ویژگی شاخص سیاست‌های چپ قدیم بودند. معذالک وی اظهار می‌دارد گرچه برخی پیشگامان جنبش‌های اجتماعی جدید دغدغه‌چندانی بابت محرومیت نداشتند و بیشتر نگران کیفیت زندگی بودند. با این وجود همین امر شاید بتواند دلیلی برای سطح پایین مشارکت در این جنبش‌ها باشد (Inglehart, 1990 به نقل از نش: ۱۳۸۲).

نظریه اینگلههارت حکایت از یک انقلاب آرام در ارزش‌های انسانی دارد که نشان می‌دهد گرایش انسان‌ها از ارزش‌های مادی (مثلاً رشد اقتصادی) به ارزش‌های فرامادی (مثلاً انسان‌دوستی) تغییر کرده است و این امر نشان می‌دهد که الگوهای رایج و قدیمی فرهنگی ارزشی می‌تواند در تضاد با گرایش‌های مردم قرار گیرد.

### ۳- رهیافت ساختی هویت-محور

#### ۳-۱- دیدگاه آلن تورن

به اعتقاد تورن، جنبش‌های اجتماعی موضوع اصلی جامعه‌شناسی هستند. نظریه وی به طور ویژه بر روی مفهوم کنش و تاریخ‌مندی متمرکز شده است، به طوری که نقطه آغاز نظریه او کنش جمعی است. تورن آن کنش جمعی را جنبش اجتماعی می‌خواند که شامل ستیزه‌هایی باشد که پیرامون توانایی‌های نهادینه شده الگوهای فرهنگی رایج است. به عبارت دیگر او جهت‌گیری جنبش‌ها را معطوف به الگوهای فرهنگی‌ای می‌داند که بر جامعه سیطره دارند. مشکل تورن با این الگوها از آنجا ناشی می‌شود که شرایط جدید جامعه باعث تسلط گروه خاصی بر فرآیند الگوسازی و ارزش‌ها می‌گردد. از این رو تورن جنبش‌های اجتماعی را کنش‌های جمعی‌ای می‌داند که تلاش می‌کنند حیات اجتماعی منابع مهم مصرفی و جهت‌گیری‌های فرهنگی پذیرفته شده در جامعه تحت مراقبت را تغییر دهند (Tourain, 1981: 35).

در دیدگاه تورن جنبش‌های اجتماعی پدیده‌هایی استثنایی نیستند بلکه دائماً در قلب حیات اجتماعی جاری هستند. به اعتقاد وی چهار اصل، ما را در شناخت جنبش‌های اجتماعی یاری می‌کند:  
اصل اول: «هویت جنبش» است؛ بدین معنا که طرفداران آن چه کسانی هستند و خود را چگونه تعریف می‌کنند.

اصل دوم: «دشمن» است؛ یعنی این جنبش در برابر چه کسانی است. به عبارت دیگر جنبش‌های اجتماعی وقتی شکل می‌گیرند که میان «ما» و «آنها» کاملاً مرزبندی شده باشد.

اصل سوم: «هدف اجتماعی» جنبش است؛ بدین معنا که هواداران جنبش به دنبال استقرار چه نوع نظم اجتماعی هستند.

اصل چهارم: «زمینه مشترک فرهنگی» است؛ بدین معنا که جنبش‌های رقیب در جامعه فقط با هم تخصص ندارند بلکه ممکن است در زمینه‌هایی با یکدیگر اشتراک هم داشته باشند (مثلاً از نظر تورن در جنبش‌های کارگری و بورژوازی در انگلستان هر دو جنبش به پیشرفت صنعتی، عظمت انگلستان اعتقاد داشتند) (جلایی‌پور: ۱۳۸۱).

یکی از مفاهیمی که در مرکز توجه نظریه جنبش‌های اجتماعی تورن قرار دارد، تاریخ‌مندی است. او تاریخ‌مندی را توانایی جامعه در کنش برای خودش می‌داند. طبق نظر تورن تاریخ‌مندی وضعیت خاص کنش است. یعنی آنچه که تجربه را از طریق معنای آن شکل می‌دهد. وی با استفاده از دو مفهوم کنش و تاریخ‌مندی، جنبش‌های اجتماعی را به عنوان رفتار جمعی سازمان یافته‌ای می‌داند که یک کنشگر طبقاتی با دشمن طبقاتی‌اش برای کنترل تاریخ‌مندی خود در یک اجتماع ملموس ستیزه می‌کند. او البته عرصه منازعه را طبقاتی و میان سرمایه‌داران و پرولتاریا می‌داند، ولی تفسیر صرفاً اقتصادی این ستیزه را رد می‌کند.

وی معتقد است که هدف نهایی این ستیزه تلاش برای تحت کنترل درآوردن تاریخ‌مندی می‌باشد. بدین ترتیب جنبش‌های اجتماعی برای مشارکت در ساختارهای موجود تلاش نمی‌کنند بلکه آنان این ساختارها را به چالش می‌طلبند و یا درصدد تغییر آنها برمی‌آیند. از این رو ویژگی آنها خودانگیختگی، ضد نهاد بودن و عبور از «نظام» با بازخواست «قواعد اجتماعی/ فرهنگی» است (حاجعلی: ۱۳۸۱).

### ۲-۳- آلبر تو ملوچی

ملوچی که هم‌زمان با تورن دانشجو بود بسیاری از دیدگاه‌ها و رویکردهای تورن را در تبیین جنبش‌های اجتماعی دنبال کرده است. وی مانند تورن جنبش‌های اجتماعی را در چارچوب چالش‌های فرهنگی جامعه فراصنعتی ارزیابی می‌کند که آن را جامعه پیچیده می‌نامد. این جامعه به شدت پیچیده، تمایز یافته و به صورت چندگانه متکثر است (البته این پیچیدگی ریشه اطلاعاتی دارد):

۱- تکثر این جامعه فقط به معنای افزایش گروه‌های تخصصی، اجتماعی و تمایز یافته نیست، بلکه این

جامعه در سطح زبان، جهان‌بینی و تئوری‌های علمی نیز متکثر است.

۲- این تکثر اجتماعی - اطلاعاتی از عنصر «جهانی‌شدن گسترش معرفت» نیز تغذیه می‌کند.

۳- در چنین جامعه‌ای حتی امر معیشتی روزمره مردم نیز اطلاعاتی است، بدین معنا که تولید، توزیع و مصرف کالا هم با «نشان‌های اطلاعاتی» که مردم از وجود آنها از طریق رسانه‌ها بروشورها و آگاهی‌های تبلیغاتی مطلع می‌شوند، انجام می‌گیرد.

۴- در عین حالی که این جامعه به شدت با اطلاعات هدایت و کنترل می‌شود، ولی تسلط بر منابع اطلاعاتی توسط یک نفر یا یک نهاد ممکن نیست و بقای جامعه دائماً در معرض خطر است.

۵- این جریان سیال اطلاعات، قدرت را در جامعه به شدت افزایش می‌دهد و دائماً هویت افراد در معرض تغییر قرار می‌گیرد.

۶- در این جامعه از یک طرف تمام عرصه‌های زندگی مردم به وسیله این اطلاعات به کنترل درآمده و از طرفی دیگر تعداد افراد آگاه و ماهر و آشنا با پیچیدگی‌ها، بیشتر شده است و این‌ها تن به کنترل نمی‌دهند. در چنین جامعه‌ای است که جنبش‌های اجتماعی به عنوان عاملان و حاملان هویت یافته جدید، از بقای جامعه پیچیده دفاع می‌کنند (جلایی‌پور: ۱۳۸۱).

در علت‌یابی جنبش‌ها، ملوچی بیش از همه به عامل «شبکه‌های شناور نامحسوس» در میان افراد در جریان زندگی روزمره تأکید می‌کند. از نظر او در چنین جامعه‌ی پیچیده و اطلاعاتی، افراد در زندگی روزانه خود تجربیات جدیدی خلق و با هم رد و بدل می‌کنند که اغلب به چشم نمی‌آید و جنبش‌ها از این تجربیات تغذیه می‌کنند. لذا در دوره‌ای که جنبش تحت فشار قرار می‌گیرد، عده‌ای فکر می‌کنند که جنبش خاموش شده است در صورتی که شبکه روابط سیال و نامرئی میان طرفداران جنبش که در زندگی روزمره آنها در جریان است، کار خود را انجام می‌دهد. آنها راه‌های دیگری برای پیگیری مطالبات خلق می‌کنند و قوائد مسلط جامعه را به چالش می‌کشند و به محض یافتن «فرصت» مردم را به بسیج و اعتراض عمومی دعوت می‌کنند؛ هواداران این جنبش‌های جدید علاقمند به ایجاد فضایی برای ابراز عقاید اعضای خویش در حوزه جامعه مدنی هستند و مستقیم به دنبال کسب قدرت نمی‌روند. به عبارت دیگر دل‌مشغولی اصلی کنشگران جنبش‌های جدید، معنا و هویت‌یابی دایمی در زندگی دائماً در حال تحول کنونی است. (نش: ۱۳۸۲، ۱۷۶-۱۶۸).

### ۳-۳- کاستلز

هسته اصلی نظریه کاستلز به عنوان متأخرترین نظریه جنبش‌های اجتماعی، هویت است. وی در سه‌گانه عصر اطلاعات تلاش کرده است تا این نظریه را بیان نماید که امروز «جامعه جدیدی» به وجود آمده است که ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد. وی سه فرآیند مستقل را عامل ایجاد این جامعه جدید می‌داند:

#### ۱- انقلاب تکنولوژی اطلاعات

۲- بحران اقتصادی در دو مدل عام سرمایه‌داری و دولت‌سالاری

۳- برآمدن جنبش‌های اجتماعی جدید مانند محیط زیست و فمینیسم

فرآیندهای مستقل سه‌گانه موجب پیدایش یک ساختار اجتماعی جدید با نام «جامعه شبکه‌ای»، «اقتصاد جدید» با نام اقتصاد اطلاعات جهانی و فرهنگ جدید (فرهنگ مجاز واقعی) شده است.

کاستلز برای بررسی جنبش‌های اجتماعی، کنش اجتماعی را با تأکید بر اهمیت معنا و معنایی در پیوند با هویت، به عنوان کانون بحث خود انتخاب می‌کند، وی تلاش می‌کند میان فرهنگ و بخش‌بندی جامعه یک آشتی برقرار کند و جنبش‌های اجتماعی جدید را پاسخی به بحران ملت، دموکراسی، نهادهای سنتی جامعه مدنی و به ویژه در بخش‌های بزرگ جهان می‌داند (کاستلز: ۱۳۸۰).

کاستلز مبدأ بحث خود را هویت و هویت‌سازی قرار می‌دهد، او هویت را فرآیندی می‌داند که کنشگران اجتماعی بر اساس یک ویژگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی به هم پیوسته به معناسازی می‌پردازند و تأکید می‌کند که توجهش بیشتر به هویت جمعی است تا هویت فردی (همان).

کاستلز برای نشان دادن اهمیت «هویت» به تفاوت آن با «نقش اجتماعی» توجه می‌کند. نقش آدمی در جوامع کنونی تحت عناوینی مانند یزشک، مادر، فوتبالیست و نظایر آن مشخص می‌شوند. این نقش‌ها بر اساس هنجارهایی که توسط نهادها و سازمان‌های جامعه ساخته می‌شوند، مشخص می‌گردند. تأثیر هر یک از این نقش‌ها بر افراد دیگر بستگی به توافق و صف‌بندی موجود بین افراد و نهادهای جامعه دارد؛ اما برخلاف نقش، هویت منبع معناسازی برای خود کنشگر است و از طریق فرآیند فردیت بخشیدن به دست خود کنشگر ساخته می‌شود (جلایی‌پور: ۱۳۸۱).

کاستلز در برابر ساختار متحول جامعه شبکه‌ای سه نوع هویت را مطرح می‌کند که این سه نوع هویت در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرند:

- ۱- هویت مشروعیت‌بخش: این هویت سعی می‌کند که اقتدار و سلطه نهادهای غالب در دولت‌های ملی را بر کنشگران گسترش دهد و آن را عقلانی کند و باعث رونق جامعه مدنی شود.
- ۲- هویت مقاومت: این هویت به وسیله کنشگران طردشده در جامعه شبکه‌ای تقویت می‌شود. به عبارت دیگر به دست آن گروه از کنشگرانی ایجاد می‌شود که از منظر منطق سلطه بی‌ارزش شمرده می‌شوند و یا داغ ننگ بر آنها زده شده است. از این رو این نوع هویت همچون سنگ‌هایی است که برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود. این هویت‌یابی، منبع اصلی جنبش‌های کنونی را در سطح جهان تأمین می‌کند.
- ۳- هویت برنامه‌دار: این نوع هویت در شرایطی شکل می‌گیرد که کنشگران با استفاده از مواد فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی را بسازند تا موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف کنند و بدین ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند؛ جنبش‌های زنان، سبز و دموکراتیک نمونه‌ای از این هویت‌ها هستند.
- کاستلز جنبش‌های برنامه‌دار ظهور کند (کاستلز: ۱۳۸۰). وی نهایتاً چنین نتیجه‌گیری می‌کند که جنبش‌های جدید در صورت گوناگون خود علیه جهانی‌شدن و کارگزاران سیاسی آن عکس‌العمل نشان می‌دهند و با توسل به فرآیند مستمر بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعاتی و با دگرگون ساختن مرزهای فرهنگی در بن نهادهای اجتماعی عمل می‌کنند (همان). از این رو وی شرایط جامعه قرن ۲۱ را متأثر از توان یا ناتوانی دولت‌ها در سازگار شدن با منطق‌های متناقض سرمایه‌داری جهانی و نیز جنبش‌های اجتماعی مبتنی بر هویت و جنبش‌های تدافعی می‌داند. به عبارت دیگر جنبش‌های اجتماعی همان گونه که به عنوان فرآیند اولیه به وجود آمدن «جامعه جدید» بودند، در بطن این جامعه نیز از جایگاه ویژه و البته دائمی برخوردارند.



## منابع

### منابع انگلیسی:

- Touraine,A.(1981) **The Voice and the eye: Analysis of Social Movements**, Combridge: CUP  
 -King,Wendell (1986) **Social Movements in United States**, New York: House

### منابع فارسی:

- باتامور، تی بی (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات کیهان.  
 - نش، کیت (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، نشر کویر.  
 - جلائی‌پور، حمید رضا (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی: با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، انتشارات طرح نو.  
 - کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) قدرت هویت جلد دوم از سه‌گانه عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو.  
 - گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.  
 - بهروز ملک، غلامرضا (۱۳۸۰) بررسی تطبیقی جنبش‌های جدید اجتماعی با جنبش‌های اسلامی معاصر، مجله قسقات، شماره ۲۲.  
 - حاجی بیگلو، علی (۱۳۸۰) عصیان هویتها، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۷/۳.  
 - حاجعلی، علی (۱۳۸۱) مروری بر نظریه جنبش‌های اجتماعی آلن تورن، روزنامه بنیان، ۱۳۸۱/۲/۵.  
 - جلائی‌پور، حمید رضا (۱۳۸۱) تبیین جامعه‌شناختی جنبش‌های اجتماعی، روزنامه بنیان، ۸۱/۱/۱۷.  
 - جلائی‌پور، حمید رضا (۱۳۸۰) ویژگیهای جنبش‌های متعارف و جدید اجتماعی: چرا جنبش اجتماعی ایران دو لایه است، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.  
 - نوذری، حسینعلی و قربانی، علی (۱۳۸۳) جنبش‌های اجتماعی در صورت‌های جدید سر بر می‌آورند، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال هفتم، شماره دهم.  
 - کوهن، رابین (۱۳۸۰): جنبش‌های اجتماعی فرا- ملی، ترجمه محمود دیبایی، روزنامه بنیان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۰.